قافیه و ردیف در شعر پارسی

رادمنش، عطامحمد

همه علمای بلاغت ردیف را آن می‏دانند که بعد از«روی»(1)یا«قافیه»می‏آید؛بنابراین آوردن قافیه‏ را قبل از ردیف ضروری می‏دانند؛ولی شواهدی-نه‏ چندان کم-حاکی از آن است که شاعران در برخی‏ موارد چندان خود را مقید به قافیه نکرده‏اند(2)؛این‏ عدم تقید به احتمال از آنروست که تکرار و نغمهء ردیف،نبود قافیه را نامحسوس و جای خالی آن را پر کرده است و شاید بتوان گفت که ردیف به منزلهء قایم مقام آن و شعر به جای قافیهء بیرونی دارای قافیهء درونی می‏باشد.(3)

شعر هشت هجایی بلخیان-نه به معنی متعارف‏ آن-در هجو اسدبن عبدالله(4)(حاکم خراسان که‏ از امیر ختلان و خاقان ترک شکست خورده):از ختلان آمذیه/به روتباه آمذیه/آوار باز آمذیه/بیدل‏ فراز آمذیه-از گونهء اشعار بی‏قافیه است.

نبود قافیه در پاره‏ای از اشعار فهلوی بویژه در دوبیتی‏ها-که بازماندهء اشعار دوازده هجایی‏ ساسانی است-وجوب قافیه را قبل از ردیف نفی‏ می‏کند:

«خو سروان ساءه،وی تو خوش نی

e-voX e-navras heas , iv at -hsux in

اج والان،رنگ اوی بوی ته خوش نی

ja naol , iva eyub at inhsuz

خوره مونیا،کی وی ته ران ساهتن

harux , um , ayn , ik ativ , nar nathas

خوش هباکش ده وازوی ته خوش نی

hsux ah , hsakab , ad eyuzav at hsux in

برگردان به فارسی:

غنودن زیر سروان،بی‏تو خوش نیست‏ ز گلها رنگ،بی‏بوی تو،خوش نیست

مبادم کام راندن بی‏تو خرم‏ خوش هاباکش(5)ز بازوی تو خوش نیست«(6)

«آزاد بودن قوافی از مختصات دو بیتی‏هاست که‏ بنا به عادت قدیم میزان قافیه را آهنگ کلمه قرار داده‏اند،نه حرف؛چنانکه«یار»و«مال»را قافیه‏ کرده‏اند و یا در دو بیتی مردف زیر که«سندل»یا «اسکندر»قافیه شده است:

سرم درد(7)می‏کند سندل بیارید حکیم از مالک اسکندر بیارید...(8)

یا:

الهی واکیاشم واکیاشم‏ مو که بی‏دست و پایم واکیاشم

همه از در برونند وا تو آیم‏ تو گر از در برونی واکیاشم

بابا طاهر،دوبیتی 69

یا:

به این بی‏آشنایی برکیاشم‏ به این بی‏خانمانی برکیاشم

همه گر مو برونن وا ته آیم‏ ته از در گر برونی واکیاشم

بابا طاهر،دوبیتی 70

و یا:

ز نطنز آمد رخت خرد ما از نطنز ز نطنزم ز نطنزم ز نطنزم ز نطنز

ادیب نطنزی،شاعران بی‏دیوان،ص 626 ب 15

در آثار گرانسنگ شعر فارسی،اشعار مردف‏ بی‏قافیه کم نیست،تعداد کمی از آنها دارای نسخه‏ بدل مقفاست،افزون بر دویست مورد از این قسم‏ اشعار استخراج شده است این همه شاهد و نمونه‏ را نمی‏توان ناشی از سهو و غفلت شاعران یا ناسخان دانست،همچنانکه به صحت نسخه‏ بدلهای مصرع آن ابیات نیز نمی‏توان کاملا اعتماد داشت،بر همین پایه نباید رعایت قافیه قبل از ردیف را از مسلمات و اصول خدشه‏ناپذیر علم‏ قافیه برشمرد؛شواهدی از این قبیل آورده می‏شود:

وز انگشت شاهان سفالین نگین‏ بدخشانی آید به چشم نگین

ابوشکور بلخی،همان،ص 92،ب 136

تا ترا رفتن ای جان پدر آیین گشت‏ مر مرا ریختن آب مژه آیین گشت

یوسف عروضی،همان،ص 349،ب 7

زر ز پیرو سبک برون آورد داد درویش را و خوب آورد

بهرامی سرخسی،همان،ص 405،ب 12

نکو داستان زد درین مرد نیک‏ که از راستی یافتم نام نیک

بدیع بلخی،همان،ص 508،ب 11

که بیکاری اندیشه بار آورد ز کشته گلت خار بار آورد

همان،ص 516،ب 313

ستاخی(9)برآمد از بر شاخ درخت عود ستاخی ز مشک و شاخ ز عنبر،درخت عود(؟)

رودکی،همان،ص 134،ب 700

بر تو رسیده بهر دل تنگ چاره‏ای‏ از حال من ضعیف بیندیش چاره‏ای

همان،ص 149،804

با صد هزار مردم تنهایی‏ بی‏صد هزار مردم تنهایی

همان،ص 189 ب 1041

نیز-همانجا:153/831,166/930، 189/1041.

کسی کش غلبه دارد خونش آن به‏ که هر وقتی که باشد رگ زند به

دانشنامه میسری،ب 3195

از ایشان این دو آیین و نشانست‏ که هر دو بر نویشان بر نشانست

همان،ب 41

از این هر دو هنر پیدا کنم من‏ یکایک خوب پس بنمایمش من

همان،ب 106

نیز-همانجا:ب 110،172،220، 315،402،518،529،607،608، 687،774،927،958،1156،1213، 1558،1806،2056،2241،2379، 2419،2476،2521،2666،2813، 2900،3000،3028،3052،3298، 3797،4038،4048،4059،4238.

درود جهان آفرین بر تو باد خم چرخ گردان زمین تو باد

شاهنامه،ج 1،ص 171 ب 542

ز خارا بکندند لختی(10)گران‏ ندیده مر آن کار بد را گران

همان،ص 252 ب 16

نهانی که دارد بگوید به ما همان چارهء آن بجوید ز ما

همان،ج 5،ص 383 ب 2490

همه سال بسته میان را به کین‏ نیاسود یک دم ز رزم و ز کین

نیز-همانجا:ج 2:142/246،ج 3: 23/293،293/30،89/1371،ج 4: 101/1442،221/191 ج 5:254/314، 106/358،396/2728،ج 6:140/67، 143/123،315/1563،353/182،ج 7: 392/1542،ج 8:97/757،99/798، 178/2135،302/4249،318/58،ج 9 134/2109،157/2502.

نباشد ترا در جهان هیچ نام‏ که این بی‏پدر می‏شود زنده نام

برزو نامه،ب 3428

که گر بی‏تو هرگز بوم شادکام‏ و گر بینم از هیچکس جز تو کام

عیوقی،ورقه و گلشاه،ص 55 ب 1

پدر گفت نی عهد را بسته‏ام‏ ابا ورقه پیمان او بسته‏ام

همانجا،ص 70 ب 1

نیز-همانجا:65/15،75/15،76/1، 100/6،109/15،114/1،118/15، 120/11.

من دوش دعا کردم و با آمینا تا به شود آن دو چشم باد آمینا

از دیدهء بدخواه ترا چشم رسید در دیدهء بدخواه تو باد آمینا

ابو سعید،ص 4 رباعی 26

این آیینه را داده جلا صورت تو یک آینه کس ندید بی‏صورت تو

نی نی که ز لطف در همه آینه‏ها خود آمده‏ای به دیدن صورت تو

همانجا،ص 81 رباعی 552

نیز-همانجا:ص 12 رباعی 82،ص‏ 107 ب 6.

برادر گر نبودت پشت و یاور بست پشت ایزد و اقبال یاور

ویس و رامین،ص 102،ب 39

چو از ره اندر آمد نامه آن روز(11) شهنشه نیز باز آمد دگر روز

همانجا،ص 213،ب 40

نیز-همانجا:273/53،409/6

بسی دپیکر مردم و مرغ و باز(12) ز گردش میان هوا پر باز

گرشاسب‏نامه،ص 191 ب 6

به پیلان بر از زورش آواز کوس‏ غریوش جو اندر که آوای کوس

همانجا،ص 285 ب 44

نیز-همانجا:234/60،306/31، 309/91،346/44،363/51،381/84، 412/41،444/111،480/44.

هر که او را زار خواهد جاودانه زار باد هر که او را شاد خواهد جاودانه شاد باد

قطران،ص 429 بند 10

آن را که چو من ابر گهر باد بود برداشته از ابر گهر بار بود

آن نخلی را که آن گهر بار بود بر درگه تو بحر گهربار بود

همانجا،ص 529 رباعی 5

نیز-همانجا:ص 523 رباعی 2،ص 532 رباعی 5.

به صورت زنده لیکن جان ندارند دگر دارند جان آن جان جان ندارند

روشنایی‏نامه،ص 53 ب 12

ز تو جز بندگی کردن نیاید ازو خود جز خداوندی نیاید

نیز-همان:549/20،558/4

از گردش روزگار بهری برگیر بر تخت طرب‏نشین و ساغر برگیر

از طاعت و معصیت خدا مستغنی است‏ باری تو مرا و خود ز عالم برگیر

خیام،ص 71 رباعی 243

نیز-همان:ص 23 رباعی 50،ص 60 رباعی 196

مرا نیست فرمان که لؤلؤ برم‏ درآید به ایران،چگونه‏ش برم

بهمن‏نامه،ب 555

روان کرد خورشید مینو سپاه‏ جهان تیره‏گون شد ز گرد سپاه

همان،ب 3016

شما بزم سازید و شادی(13)کنید بخوانید گردان و شادی کنید

همان،ب 741

جهانجوی فرمورد تا مرد گنج‏ یکی بدره دینار آرد ز گنج

همان،ب 229

نیز-همانجا:ب 1341،2204،2254، 2685،3045،3050،3054،3082، 3164،3199،3385،3529،3605، 3842،3877،3877،4081،4236، 5003،5028،5035،5044،5057، 5743،6026،6472،6944،7008، 7278،7863،7952،8027،8238، 8586،91962،9820،9874،9986، 10245،10249،10274

تا ز فرزین پدید باشد شاه‏ شاه باش ای بلند همت شاه

عثمان مختاری،مثنوی،ص 733 ب 12

که بر شیر چون مرگ روی آورد گذر سوی نر اژدها آورد

همان،ص 819 ب 21

نیز-همان:833/13،842/5

عاشق ناز یار باید بود در همه کار یار باید بود

گر همه راحت و طرب طلبی‏ رنج بردار یار باید بود

سنایی،ص 867 غزل 124

ای سنایی دل ده و در بند کام خود(14)مباش‏ راه رو چون زندگان چون مرد بر منزل مباش

همان،ص 905 غزل 182

نیز-همان:ص 836 غزل 75،ص 867 غزل 124،ص 888 غزل 153،ص 930 غزل‏ 226،ص 960 غزل 275،ص 983 ب 1

مصلحت راز بهر عالم داد هرچه گوشش ستد زبانش داد

حدیقه،ص 119 ب 8

بر توکل زنیش رهبر(15)بود که ز رزاق خویش آگه بود

همان،ص 118 ب 2

نیز-همان:136/1،211/12،281/7، 405/10،425/19،130/8،317/9، 329/16،496/3،506/10 و 12، 523/2،530/4،608/15،617/12، 629/1،658/6،659/7

عشق تا هست ز ابتدا پیوست‏ به عتاب و کرشمه در پیوست

سنایی عشقنامه،ص 32 ب 268

نیز-همان:45/522 و 528

از دو چشمم سرشک خون بچکد از دل سنگ خاره خون بچکد

سنایی،سنایی‏آباد،ص 76 ب 471

تا در آن کارگاه کارگر است‏ تا بر آن آستانه جلوه‏گر است

سنایی،طریق التحقیق،ص 94 ب 59

نیز-همان:ب 514،56،712،819

تیزبینان کند چشم همه‏ تیره‏رایان،خیره چشم همه

سنایی،سیرالعباد،ص 194 ب 201

نیز-همان:ب 242،327

ای چرخ فلک قد بخم از زلف توام‏ در دوخته تا جامهء ماتم ز توام

سید حسن غزنوی،ص 339 رباعی 119

در جهان تا کریم و مکرم بود از مدیحم تهی نبود جهان

دهن من تهی از آن مانده‏ست‏ کز کریمان تهی شدست جهان

ادیب صابر،قطعهء ص 449

نیز-همان:قطعه ص 319،غزل ص 332

قطب ملوک نصرت دین شاه تاجبخش‏ کز لطف حق رسیده بدو تخت(16)تاجبخش

ظهیر فاریابی،ترکیب‏بند ص 354

ای شاه گر آنچه می‏توانی نکنی‏ زین پس بجز از دریغ و آوخ نکنی

اندر رمهء خدای گرگ آمد گرگ‏ هیهات اگر توشان شبانی نکنی

انوری،ص 1039 رباعی 431

ای کوکب عالی درج،وصلت حرامست و حرج‏ ای رکن طاعت همچون حج،الصبر مفتاح الفرج

عاشق بسی گوید همی،رخ را به خون شوید همی‏ شاعر چنین گوید همی،الصبر مفتاح الفرج...

سنایی،ص 836 غزل 75

پی‏نوشت:

(1)-حرف آخرین کلمهء قافیت چون از نفس کلمه باشد ان را روی‏ خوانند(شمس الدین قیس رازی،المعجم فی معاییر اشعار العجم، ص 204).

(2)-مولوی هم ناخشنودی خود را از قافیه پنهان نکرده است:

قافیه و مغلطه را گو همه سیلاب ببر پوست بود پوست بود،در خور مغز شعرا

کلیات شمس،1،ص 31 غزل 38

(3)-غزل مولوی با ابیات آغازین:

بی‏همگان به سر شود بی‏تو به سر نمی‏شود داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی‏شود

دیدهء عقل مست تو چرخهء چرخ پست تو گوش طرب به دست تو بی‏تو به سر نمی‏شود

جان ز تو جوش می‏کند دل ز تو نوش می‏کند عقل خروش می‏کند بی‏توبه سر نمی‏شود...

دارای چنین ویژگی است

کلیات شمس،ج 2،ص 17 غزل 553

(4)-محمد بن جریر طبری،تاریخ طبری،ج 10 صص‏ 4203-4181،نیز،ذبیح‏الله صفا،تاریخ ادبیات ایران،ج 1، صص 149-148

(5)-باکش:واکشیدن،راندن،پس زدن.

(6)-رکن‏الدین همایونفرخ،تاریخ هشت هزار سال شعر ایرانی،ج‏ 2،صص 796-795.

(7)-وزن این بیت در مصراع اول با اسقاط«د»در کلمهء«درد» درست می‏شود.

(8)-رکن الدین همایونفرخ،تاریخ هشت هزار سال شعر ایرانی،ج‏ 2،صص 701-700

(9)-ستاخ:شاخ درخت نوچهء را گویند.(برهان)؛همین بیت در «لغت‏نامه»به عنوان شاهد واژه آمده.

(10)-نسخه بدل:سنگی.

(11)-نسخه بدل:امروز.

(12)-نسخه بدل:ساز.

(13)-نسخه بدل:رادی.

(14)-نسخه بدل:دل.

(15)-نسخه بدل:همره.

(16)-نسخه بدل:به درگاه.

منابع:

1-ابوسعید ابوالخیر؛سخنان منظوم،به تصحیح و مقدمهء سعید نفیسی،انتشارات سنایی،چ 5،تهران:1373

2-ادیب صابر ترمدی،شهاب‏الدین ادیب،دیوان ادیب صابر ترمدی؛به تصحیح و اهتمام محمد علی ناصح،علمی،چ 1، تهران:[بی‏تا]

3-اسدی توسی،ابونصر علی؛گرشاسب نامه؛تصحیح حبیب‏ یغمایی،بروخیم،چ 1،تهران:1317

4-انوری ابیوردی،اوحدالدین؛دیوان انوری؛به اهتمام مدرس. رضوی،علمی و فرهنگی،چ 3،تهران:1364.

5-ایرانشاه بن ابی الخیر؛بهمن نامه؛ویراستهء رحیم عفیفی، علمی و فرهنگی چ 1،تهران 1370.

6-باباطاهر همدانی؛دیوان باباطاهر عریان همدانی؛تصحیح‏ وحید دستگردی،ابن سینا،تهران:1347.

7-خیام،حکیم عمر؛رباعیات خیام؛به اهتمام علییف و عثمانوف به رهبری برتلس،ادبیات خاور،چ 1،مسکو:1959 م.

8-رودکی سمرقندی،ابوعبدالله جعفر؛دیوان رودکی؛براساس‏ نسخهء سعید نفیسی و براگینسکی،نگاه،چ 1،تهران:1347.

9-سنایی غزنوی،ابوالمجد مجدود بن آدم؛حدیقهء الحقیقه؛ تصحیح و تحشیه مدرس رضوی،دانشگاه تهران،تهران:1368.

10-دیوان سنایی؛به سعی و اهتمام مدرس رضوی،کتابخانه‏ سنایی،چ 3،تهران:1362.

11-مثنویهای حکیم سنایی؛تصحیح و مقدمه مدرس رضوی، دانشگاه تهران،تهران:1348.

12-سید حسن غزنوی،اشرف‏الدین ابومحمد؛دیوان سید حسن‏ غزنوی؛تصحیح مدرس رضوی،اساطیر،چ 2،تهران،1362.

13-شمس‏الدین قیس رازی؛المعجم فی معاییر اشعار العجم؛ تصحیح محمد قزوینی با مقابله و تصحیح مدرس رضوی، کتابفروشی تهران:[بی‏تا]

14-صفا،ذبیح‏الله،تاریخ ادبیات در ایران؛ج 1،ابن سینا، چ 1،تهران:1351.

15-ظهیر فاریابی،ظهیر الدین طاهر؛دیوان ظهیر فاریابی؛به‏ کوشش تقی بینش،کتابفروشی باستان،10،مشهد:1337

16-عثمان مختاری،حکیم ابوعمر؛دیوان عثمان مختاری؛به‏ اهتمام جلال الدین همایی،بنگاه ترجمه و نشر کتاب،تهران: 1341

17-عطایی رازی؛برزونامه:(ضمیمه زندگینامه فردوسی و سرگذشت شاهنامه)به کوشش سید محمد دبیر سیاقی،علمی،چ‏ 1،تهران:1370.

18-عیوقی،ورقه و گلشاه؛تصحیح ذبیح‏الله صفا،فردوسی، چ 2،تهران:1362.

19-فخرالدین اسعد گرگانی؛ویس و رامین؛ماگالی تودوا، الکساندر گواخاریا؛بنیاد فرهنگ ایران،چ 1،تهران:1349.

20-فردوسی؛حکیم ابوالقاسم؛شاهنامه؛تصحیح اسمیرانوا، برتلس،گوزلیان،عثمانون،علی‏یف،طاهر جانوف،انتشارات‏ دانش،شعبهء خاور،مسکو 1971-1965 م.

21-طبری،محمد بن جریر،تاریخ طبری؛ج 10،ترجمه‏ ابوالقاسم پاینده،اساطیر،چ 2،تهران:1363.

22-قطران تبریزی،حکیم ابومنصور؛دیوان قطران تبریزی؛از روی نسخه تصحیح شده محمد نخجوانی،ققنوس،چ 1،تهران: 1362.

24-مدبری،محمود؛شاعران بی‏دیوان(تألیف و تصحیح)؛ پانوس،چ 1،تهران:1370.

25-مولوی،مولانا جلال‏الدین؛کلیات شمس؛تصحیح‏ بدیع‏الزمان فروزانفر،امیرکبیر،چ 3،تهران:1363.

26-میسری(حکیم)؛دانشنامه در علم پزشکی؛به اهتمام برات‏ زنجانی،دانشگاه تهران،چ 2،تهران:1367.

27-ناصر خسرو،حکیم ابومعین؛روشنایی‏نامه(منسوب)؛ ضمیمه دیوان ناصر خسرو،به اهتمام مجتبی مینوی،دنیای کتاب، چپ 2،تهران:1367

28-سعادت‏نامه(منسوب)؛ضمیمه دیوان ناصر خسرو،به‏ اهتمام مجتبی مینوی دنیای کتاب چ 2،تهران:1367.

29-همایون فرخ،رکن‏الدین؛تاریخ هشت هزار سال شعر ایرانی؛ج 2،علم،چ 1،تهران،1370.